

افسیان

بخش هشتم

خادم خدا
فیروز خانجانی

کلیسای ایران

در جلسه‌ی پیش افسسیان باب ۱ آیات ۱۱ الی ۱۳ را خواندیم و درباره‌ی میراثی که در خدا داریم صحبت کردیم و از شرایط کسانی که می‌توانند صاحب آن میراث شوند، سخن گفتیم. در عهد عتیق از کسانی که وارث کنعان شدند با دو عنوان یاد شده است:

۱. عروسی که به خاطر عشق خود حاضر می‌شود داماد را حتی در سختی بیابان هم پیروی

کند. یعنی کلام خداوند می‌گوید که به یاد دارم تو در بیابان با عشق مرا پیروی می‌کردی. به یاد آن محبت هستم. این در مورد قومی است که سرزمین کنعان را به دست آورد. در عهد عتیق، نسلی را داریم که گردنکش بود و همیشه با موسی مخالفت می‌کرد. کلام خدا اینجا در مورد آنها صحبت نمی‌کند. آنها نسل اولی بودند که از مصر خروج کردند. همچنین نسل دومی را داریم که فرزندان آنها بودند. این نسل از رفتار پدران خود درس عبرت گرفته بودند و خداوند را در شرایط سخت هم پیروی می‌کردند. پس خداوند از آنها به عنوان عروسی یاد می‌کند که با امانت و وفاداری داماد آسمانی خود را در بیابان پیروی کرد تا به سرزمین موعود رسید. کسانی که گردنکشی کردند نتوانستند سرزمین موعود را به دست آورند.

۲. کودکی که دست هدایت‌گر پدر را در هر شرایطی می‌پذیرد. مسیح فرمود تا مثل یک

کودک نشوید ملکوت خدا را نخواهید دید. خوب حرف مسیح یک هشدار است. مادامی که مثل یک کودک نشوید نمی‌توانید وارث ملکوت خدا شوید. خدا همواره در عهد عتیق گفته است که من مثل پدری که کودک خود را در آغوش می‌کشد، شما را تا سرزمین موعود در آغوش گرفته و هدایت می‌کنم. در تثنیه باب یک این آیه را داریم. باز مخاطب آن قومی نبود که علیه موسی شورش کرد، بلکه آن قومی که مطیع بودند مثل کودکی که اجازه می‌دهد تا پدر او را به هر جا که صلاح می‌داند، ببرد. وقتی بچه‌ها بزرگ می‌شوند دیگر اجازه نمی‌دهند که پدر، آنها را به هر جا که می‌خواهد ببرد. یعنی دیگر کاملاً در دست پدر و مادر خود نیستند در حالی که وقتی خردسال بودند پدر می‌توانست هر طور که می‌خواست آنها را هدایت کند. زمانی که مسیح می‌گوید باید مثل آن کودک باشیم، منظور همین است.

ما در جلسات قبلی بررسی کردیم و متوجه شدیم که پسر زینه‌ای که کتاب مقدس از او یاد می‌کند و در عهد عتیق تصویر و سایه وی را می‌بینیم همان پسری است که باید در عهد جدید صاحب سرزمین موعود شود. ما متوجه شدیم که سرزمین موعود به چه معناست و گفتیم که اگر بخواهیم وارث برکات آسمانی خدا باشیم، باید دو ویژگی بالا در ما دیده شود. معمولاً ایمانداران در آغاز زندگی خود از چنین ویژگی‌هایی برخوردارند ولی با گذر زمان به اصطلاح هوشیار می‌شوند. یعنی یا دچار تردید می‌شوند یا اینکه نسبت به داماد آسمانی دید و نگرش منفی پیدا می‌کنند. خیلی اوقات بسیاری را دیده‌ایم که به شکل آشکار حرف‌های رکیک نسبت به مسیح می‌زنند و می‌گویند من از دست مسیح ناراحتم و دلخورم. این نشان دهنده‌ی این است که رابطه‌ای احترام‌آمیز با مسیح ندارند. عده‌ای این قبیل چیزها را در دل خود مخفی می‌کنند و عده‌ای آن را آشکار می‌کنند. می‌گویند از مسیح دلخورم؛ از او ناامیدم. این حرف‌ها را می‌توان شنید. در رفتار برخی از ایمانداران می‌بینیم که از مسیح ناامید و دلخور و ناراحت هستند. این نشان دهنده‌ی این است که نسبت به داماد آسمانی نگرشی منفی پیدا شده و زمانی که این نگرش منفی وجود دارد آنها دیگر آن کودک هدایت‌پذیر نیستند؛ آن کودکی نیستند که هر جایی که پدر بخواهد آنها را هدایت کند و یا دیگر آن عروسی نیستند که در هر وضعیتی به دنبال داماد آسمانی برود.

درک این مسئله برای ما مهم است چون می‌توانیم با این تصاویر دوگانه یعنی عروس وفادار و کودک، خود را ارزیابی کنیم. گفتنی است کلیسای نخست به علت آموزه‌های نادرست دچار مشکل نشد، به گواهی کلام یعنی مکاشفه باب دو، این کلیسا مشکل تعلیم غلط نداشت بلکه آنها عشق و محبت نخستین خود را نسبت به داماد آسمانی از دست داده بودند. باید بسیار مراقب بود که عشقی که اکنون نسبت به خدا داریم همان چیزی است که ابتدا داشتیم یا نه.

ما در مورد صفوره زن موسی صحبت کردیم و گفتیم که با وجود اینکه موسی مردی غریبه بود، حاضر شد با او ازدواج کند ولی با گذر زمان سخت‌دل شد و در هر وضعیتی با موسی

مخالفت می‌کند. برادر برانهام در رؤیا صفوره را به شکل یک زن سالخورده می‌بیند. ولی با پیغامی که دادیم پر واضح است که این زن عشق جوانی خود را، عشق اول را نسبت به موسی از دست داده بود. به خاطر همین در هر وضعیتی با موسی دچار مشکل می‌شد. دیدیم که فرزندان و ارث کهنانت نشدند و جای موسی را نگرفتند. آنها می‌توانستند هم کاهن شوند و هم جانشین موسی.

وقتی در کلیسایی عشق و محبت نسبت به داماد آسمانی از میان می‌رود، نمی‌شود توقع داشت که فرزندان این کلیسا یا به قول امروزه اعضا این کلیسا وارث وعده گردند. پس شایسته است خود را تفتیش کنیم تا ببینیم که آیا آن عشق و محبت نخستین نسبت به داماد آسمانی را داریم یا خیر؟ یا اینکه ایمانداري هستيم که با آه و ناله و سختی و دشواری به زندگی مسیحی خود ادامه می‌دهد. باید به یاد داشته باشیم که خدای محبت تنها به وجود محبت و عشق در ما خشنود می‌شود نه چیز دیگر. باید محبتی که نسبت به او داریم کامل باشد.

فرمان اول این است که ای اسرائیل خداوند خدای تو واحد است. تو باید او را با تمام وجود و نیروی خود محبت کنی. خداوند محبت نسبی از ما نمی‌خواهد. بخشی از وجود ما دنیا یا خودمان را دوست دارد و قسمتی دیگر خداوند را. خدا از ما محبت کامل می‌خواهد. امروز که در دوره‌ی واپسین به سر می‌بریم، خدا توقع دارد کلیسا را به محبت اولیه خود برگرداند. کلیسایی که در افسس سقوط کرد باید به محبت اولیه خود برگردد. عشق و محبتی که مدّ نظر خداست، به یک احساس زیبا محدود نمی‌شود بلکه باید با عمل همراه و در زندگی دیده شود.

زمانی که برادر برانهام رؤیای آسمانی را دید و وارد پشت پرده‌ی زمان شد، صدایی گفت: «بدون محبت کامل کسی وارد آن مکان نخواهد شد!» بدون اینکه کاملاً خودمان را به خداوند بسپاریم نمی‌توانیم وارد آن مکان شویم. نمی‌دانم می‌توانم اظهار نظر کنم یا نه ولی شاید مکان‌های دیگری وجود داشته باشد ولی درب ورود مکانی که خاص عروس است فقط با محبت کامل باز می‌شود.

روت موآبی حاضر شد بدون هیچ چشم داشتی سختی‌های غربت را بپذیرد، چون عاشق خدا بود. از لحاظ انسانی به او گفته بودند امیدی نیست که بتوانی فرزندی داشته باشی! اشتباه نکن و برگرد. ولی او پاسخ داد می‌آیم. خدای تو، خداوند من می‌شود. چرا؟ چون روت موآبی عاشق خدا بود. مهم نبود که در سرزمین یهودا چه اتفاقی می‌افتد. او می‌خواست همراه خدا باشد و نهایتاً او را ملاقات کرد.

امروز روح القدس می‌پرسد: «ما چه قدر حاضر هستیم در راه محبوب آسمانی سختی‌ها را عاشقانه تحمل کنیم؟» سؤال مهمی است! چقدر حاضریم به خاطر داماد آسمانی با عشق و محبت الهی دشواری‌ها را تحمل کنیم؟ محبت حضور خدا را می‌رساند و به ما قوت می‌دهد. خداوند روحیه‌ی خسته و دلمرده نمی‌خواهد بلکه طالب قوت جوانی ما است. او عشق جوانی ما را می‌طلبد. در مزموری که به کهانت معروف است از قوت جوانی صحبت می‌شود. مسیح قوت و عشق جوانی ما را می‌خواهد.

اگر خسته هستیم، تا زمانی که امروز خوانده می‌شود، شایسته است خستگی خود را به حضور مسیح ببریم. فراخوان مسیح این است: «بیایید نزد من ای تمامی رحمت‌کشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید.» متی ۲۸:۱۱ امروز هم به قوت خود باقی است. پس تا زمانی که فرصت باقی است خستگی دل و هر بار سنگین و گناهی که سخت ما را می‌پیچد به پیشگاه خداوند ببریم تا این وعده شامل حال ما شود که: «او جان مرا برمی‌گرداند» یا «او به من قوت تازه می‌بخشد»، خدا قادر است جان ما را برگرداند. او قادر است ما را به جایگاهی که باید در آن قرار بگیریم، برگرداند.

این آیه‌ی بسیار زیبا معنی چندگانه‌ای دارد. هم به این معنی است که در هر شرایطی در هدایت خداوند تجدید قوا می‌یابیم. گاهی اوقات که ضربه می‌بینیم، به ما حمله می‌شود و یا به شکل‌های مختلف آسیب می‌بینیم و نمی‌توانیم کهانت کنیم به بازسازی نیاز داریم. همان‌طور که در جلسات قبل گفتیم بسیاری از افراد آسیب دیده‌اند و نمی‌توانند کهانت کنند. کسی که

پایش شکسته، بینی‌اش یا دستش آسیب دیده نمی‌توانست کهانت کند. گاهی اوقات این ضربه‌ها و آسیب‌ها به دلیل ارتباطات، تعاملات و روابط شخصی، کاری یا اجتماعی‌مان بر ما وارد می‌شود. پس نیاز داریم که درون ما بازسازی شود. روح‌القدس از زبان داود به ما می‌گوید که او می‌تواند جان ما را تازه سازد؛ پس نباید فرصت‌سوزی کنیم.

در جلسه‌ی پیش درباره‌ی کلام راستی آموختیم. پولس باز تکرار می‌کند که وقتی می‌توانیم این کلام راستی را بشنویم که «در وی» باشیم. تنها زمانی که در مسیح باشیم، می‌توانیم کلام راستی را در زندگی خود تجربه کنیم زیرا مسیح کلمه و کلام است. این کلام راستی باید در چهارچوب درست ارائه شود، چون می‌توان آیاتی را سرهم کرد و پیغامی آورد که پیغام خدا نباشد! باید به یاد داشته باشیم که شیطان نیز به مسیح گفت در کلام مکتوب است و کلام را در خارج از چهارچوب آن ارائه داد. تنها در کلامی که به درستی ارائه می‌شود، افراد شاگرد می‌شوند. اگر کلام در خارج از چهارچوب خود بیان شود، افراد شاگرد نمی‌شوند.

آموختیم که این یک کلام راستی، یک پیغام پیروزی‌بخش است. درست است که در بسیاری از ترجمه‌ها آمده است «انجیل نجات» ولی من آیات را به گونه‌ی دیگری برگرداندم چون باید در واژه‌هایی که می‌شنویم و می‌خوانیم بیشتر تأمل کنیم. در زبان یونانی واژه‌ی «سوتریا» هم به معنی «نجات و رستگاری» است و هم به معنی «شفا یا حتی پیروزی». پس انجیل نجات ترجمه‌ی درستی است ولی می‌خواهم آن را از بُعد دیگری ترجمه کنم؛ پس این اصطلاح را بازگو می‌کنم و می‌گویم «پیغام پیروزی‌بخش». انجیل نجات، همان پیغام پیروزی‌بخش است. پس پیغامی که بدان موعظه می‌کنیم یک پیغام سرافکندگی و شکست نیست بلکه یک پیغام پیروزی‌بخش است. ما تنها باید این پیغام خوش را درونی کنیم.

زمانی که کتاب مقدس را می‌خوانیم یا این پیغام را می‌شنویم چند سؤال مطرح می‌شود:

۱. چه قدر دعا می‌کنیم؟

۲. چه قدر در کلام خداوند تأمل می‌کنیم؟ چون فقط شنیدن کافی نیست. ما می‌توانیم بشنویم ولی به معرفت راستی نائل نشویم. پولس از افرادی صحبت می‌کند که بارها می‌شنوند ولی به معرفت راستی نائل نمی‌شوند! چرا؟ چون در کلام خداوند تأمل نمی‌کنند. به راستی ما چقدر در کلام خداوند تأمل می‌کنیم.

۳. چه قدر اجازه می‌دهیم کلام ما را زیر سؤال ببرد؟

کلام خدا در حکم آیینه‌ای است که چهره و وضعیت روحانی ما را نشان می‌دهد. اگر چهره‌ای که از خود در کلام خداوند می‌بینیم منفی است نباید از آینه دوری کنیم یا آن را بشکنیم بلکه خود را اصلاح کنیم. بیت معروفی هست که می‌گوید:

آینه چون نقش تو بنمود راست خود شکن، آینه شکستن خطاست

آیا خداوند از ما جز محبت می‌خواهد؟ آیا چنین محبتی در ما وجود دارد؟ اینها سؤالاتی است که باید از خود بپرسیم. باید خود را زیر سؤال ببریم و اجازه دهیم کلام خداوند ما را مخاطب سازد. اگر گناهی وجود دارد یا روشی است که باید از آن دست کشید یا افرادی هستند که باید از آنها دوری کنیم، باید از آنها دوری کنیم. تمام این چیزها زمانی که مخاطب کلام هستیم و اجازه می‌دهیم کلام خداوند وارد فضای درونی ما بشود و ما را کنکاش کند میسر می‌شود. ممکن است قدری ناراحت شویم. قرار نیست هر آنچه که کلام خداوند می‌گوید برای ما خوشایند باشد ولی اگر در آن تأمل و با خداوند صحبت کنیم شفای درونی ما حاصل می‌شود. صحبت از کلام نجات، شفا و پیروزی بخش است؛ همان کلامی که دنیا را هستی بخشید و تمام کهکشان‌ها را شکل داد. همان کلام امروز من و شما را مخاطب می‌سازد و می‌خواهد در ما تولید حیات و محبت کند. هنگامی که چنین محبتی در درون ما بجوشد، می‌توانیم در برابر جذابیت‌های دنیا مقاومت کنیم. ما در غزل غزلیات دختری را می‌بینیم که در برابر جلال و عظمت دنیا مقاومت می‌کند چون عاشق آن شبان است. عاشق آن پادشاه آسمانی که در لباس

ساده یک شبان بر وی ظاهر می‌گردد. خدای ما خدای ظواهر نیست بلکه مثل آن شبان در سادگی ظهور می‌کند تا دل ما را بیازماید و آشکار سازد که دوستش داریم یا خیر؟ خداوند در لباس سادگی با ما سخن خواهد گفت. در رویدادهای زندگی، در حوادثی که هر روز با آن روبرو می‌شویم ما را مخاطب می‌سازد. در تعامل خود با دیگران است که می‌توانیم نشان دهیم تا چه اندازه به او وفاداریم.

در باغ عدن مار توانسته بود در زندگی آدم و حوا نفوذ و عروس آدم را خدشه‌دار کند، اما در غزل غزل‌ها می‌بینیم که هیچ وعده و جایگاهی، عروس کامل «شبان» را سست نمی‌کند. او همواره از محبوب خود یاد می‌کند. در مورد او رؤیا می‌بیند و فکرش تنها معطوف به داماد آسمانی است. در پایان این داستان محبوب آسمانی می‌گوید: «عروس من، باغی بسته شده است. چشمه مُقفل و منبع مختوم است.» (غزل غرلیات ۱۲:۴)

وقتی صحبت از باغ است، به یاد داستان باغ عدن می‌افتیم. واژه‌ی باغ در زبان عبری واژه‌ی «گن» است که دفاع و حفاظت را تداعی می‌کند. باغ عروس مسیح باغی نیست که مار بتواند به آسانی در آن نفوذ کند. یک باغ بسته و مقفل است. می‌گوید یار و عروس من باغی بسته است و تن به هیچ یک از پیشنهادات شیطان نمی‌دهد. شیطان بهترین جایگاه را به او پیشنهاد می‌دهد، همان طور که مسیح را به بالاترین جایگاه برد، ولی چون این عروس عاشق کلام است، این چیزها را نمی‌پذیرد:

۱. یک جایگاه خوب در یک فرقه! تو می‌توانی اُسْقُف شوی. به فلان جایگاه می‌رسی و این اختیارات را به تو داده می‌شود، ولی عروس مسیح نمی‌پذیرد.

۲. یک جایگاه خوب سیاسی! ولی باز عروس مسیح نمی‌پذیرد. این کرسی را قبل از ما به موسی پیشنهاد کردند ولی او نپذیرفت چون عاشق خداوند بود.

۳. جایگاه خوب در یک شرکت! اگر از یکسری مسائل چشم پوشی کنی می‌توانی جایگاه خوبی داشته باشی، فقط باید از برخی از ارزش‌هایی که مسیح مهم شمرده است چشم پوشی

کنی. باید آنها را از ذهن خود دور کنی. مدل لباس خود را تغییر دهی؛ خودمانی تر باشی و ... این فرصت بی نظیری است! کمی عاقل و واقع بین باش و در مورد اعتقادات خود کوتاه بیا. زمانی که قسمتی از عروس باشیم تسلیم این پیشنهادات و منطق ها نمی شویم.

خیلی دوست دارم چنین عروسی را به مسیح معرفی کنم. در سرزمین های نیمه خشکی همانند ایران، چشمه نماد خوشایندی است. هر عابری از یک چشمه بسته نمی نوشد، چون حریم باغ بسته است بنابراین چشمه نیز برای غریبه ها بسته است. عروس مسیح کاری نمی کند که خوشایند دنیا باشد. او برخلاف عروس آدم، برای خوشایند دنیا از کلام کوتاه نمی آید. همان طور که در نبوت خواندیم کسی به جز مسیح از این چشمه شیرین نمی نوشد. عروس تنها به خوشی داماد آسمانی می اندیشد و برای بازگشت وی تدارک می بیند. باز می پرسم چرا؟ چون عاشق است و محبت مسیح در درونش می جوشد. دلش برای معلمان و انبیا کذب نمی تپد. در بند ظواهر دنیا نیست. تنها به خوشی داماد آسمانی فکر نمی کند و دوست دارد محیط مطبوع را برای او آماده کند.

محبتی که نسبت به خدا داریم در محبت یکدیگر تجلی می یابد. یوحنا می پرسد که چگونه می شود مدعی محبت خدای نادیدنی بود و از برادران و خواهرانی که می بینیم، بیزار باشیم. نشان کلیسای عاشق این است که ایمانداران نسبت به هم به دید محبت نگاه کنند. برای یکدیگر دعا کنند، روزه بگیرند و در کل یکدیگر را خدمت کنند. برای یکدیگر تلاش و جانفشانی کنند. خداوند فراتر از توان ما نمی خواهد.

گاهی اوقات ما فقط می توانیم دعا کنیم که البته چیز کمی نیست ولی چقدر برای یکدیگر دعا می کنیم؟ چقدر وقت خود را برای دعا به یکدیگر اختصاص می دهیم؟ زمانی که مسئله ای را می بینیم آیا فقط پشت سرگویی می کنیم یا اینکه به حضور خدا می رویم و دعا می کنیم؟ آیا اگر برادری ضعف دارد، چون برادر ماست و بخشی از بدن مسیح است برایش دعا می کنیم؟ اگر

خواه‌ری مشکلی دارد آیا با بار قلبی برای او دعا می‌کنیم یا کوتاهی می‌کنیم؟ این نشانه‌ی محبت است که باید دعا کنیم. البته نه از روی رفع تکلیف، بلکه با بار قلبی.

گاهی اوقات افراد فکر می‌کنند کلیسا باید کمک کند، خوب کلیسا کیست؟ کلیسا از نکاتک اعضا تشکیل شده است. پس اگر قرار است کاری انجام شود، اگر باری را می‌بینیم باید در نظم الهی این بار را برداریم. چه از طریق دعا، چه از طریق انجام کاری که از دست‌مان برمی‌آید.

برادرم! خواهرم! بیاییم به وسیله‌ی این نشانه که همانا محبت است، خود را محک بزنیم. به راستی تا چه اندازه همدیگر را محبت می‌کنیم؟ چقدر برای هم دعا می‌کنیم و اگر کاری از دست‌مان برمی‌آید آن را انجام می‌دهیم؟ زمانی که خطایی می‌بینیم آیا جار می‌زنیم یا برای خطاکار دعا می‌کنیم و اگر کاری از دست‌مان ساخته باشد، انجام می‌دهیم؟ کلام خدا می‌گوید زمانی که ضعفی می‌بینی برای آن دعا کن.

اگر خدا ضعفی را به تو نشان داده، پس مأموریت دیگری هم به تو محول نموده. مأموریت تو این است که برای آن شخص که در حال لغزش است و مشکل دارد دعا کنی، نه اینکه او را نزد خود و دیگران قضاوت نمایی و حکمی را که برایش صادر کرده‌ای جار بزنی.

نمی‌شود عروس عیسی مسیح که مظهر محبت است، سراپا کینه باشد. هنوز به مشکلی که برادری پنج سال پیش برای ما به وجود آورد، فکر می‌کنیم و حاضر نیستیم آن را فراموش کنیم. مشکلی که خواهری سال‌ها پیش برای ما درست کرد هنوز در ذهن ماست و نمی‌توانیم آن را فراموش و از خود دور کنیم. باید اجازه دهیم که خداوند عیسی مسیح این زخم‌ها را شفا دهد. باز تکرار می‌کنم صحبت از محبت نسبت به خدا و داماد آسمانی است. همان‌طور که یوحنا گفت یکی از نشانه‌های محبتی که نسبت به خدا داریم این است که یکدیگر را محبت کنیم. محبت خدا نمی‌تواند جدا از محبتی که نسبت به برادران و خواهران داریم، باشد. زمانی که خدا را محبت می‌کنیم فرزندان‌ش را نیز محبت می‌کنیم و کینه به دل نمی‌گیریم. سعی نمی‌کنیم یکدیگر را ریشه کن کنیم و بالعکس در جهت پیشرفت و بنای یکدیگر می‌کوشیم.

زمانی که با یکدلی در کنار هم قرار می‌گیریم، با هم مشارکت داریم. چه می‌شود؟ «خون مسیح ما را از هر گناه پاک می‌سازد.» در اول یوحنا ۷:۱ می‌خوانیم: «لکن اگر در نور سلوک می‌نماییم، چنانکه او در نور است، با یکدیگر شراکت داریم و خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک می‌سازد.» چرا خیلی اوقات زخم‌ها و دُم‌های چرکین می‌بینیم؟ به خاطر اینکه مشارکت وجود ندارد. یکدلی باید در کلیسا وجود داشته باشد. یکدلی باید در گروه‌های کلیسایی وجود داشته باشد. گروه خواهران، گروه برادران، گروه جوانان و نیز در خانواده‌ها. خدا در این شرایط مسح خود را می‌ریزد، همان‌طور که بر هارون ریخت. این وعده‌ی کتاب مقدس است.

حال تصویر سوم که در غزل غزل‌ها به کار رفته؛ «یک چشمه‌ی مختوم!»

روح‌القدس ما را مختوم می‌کند. مَه‌ری که خدا بر پیشانی ما می‌زند، روح‌القدس است. این مَه‌ر نام مسیح را بر پیشانی ما حک می‌کند. زمانی که روح‌القدس ما را ممهور و مختوم می‌سازد، مسح ویژه‌ای را دریافت می‌کنیم. این مسح به ما اجازه می‌دهد راستی را از ناراستی جدا کنیم. پیش‌تر درباره‌ی پسر نرینه صحبت کردیم؛ همچنین از خوراکی که باید بخورد. در باغ عدن آدم و حوا از میوه‌ی ممنوعه خوردند، از درخت نیک و بد. درختی که آمیزه‌ای از نیک و بد است. آنها نتوانستند تصویر درستی از دنیا داشته باشند و نسبت به چیزهای منفی باز شدند. ولی در اشعیا خواندیم آن پسر نرینه از خوراکی می‌خورد که به او امکان می‌دهد ناراستی را رد کند و راستی را برگزیند. از ناراستی فاصله بگیرد و راستی را انتخاب کند. زمانی که روح‌القدس را دریافت می‌کنیم این مسح را می‌یابیم. این مسح به ما قوت تشخیص می‌دهد. به ما به عنوان ایماندار، به عنوان خانواده‌ی مسیحی، به عنوان به کلیسا، به عنوان گروه‌های مسیحی. مسح را دریافت می‌کنیم و آن این امکان را به ما می‌دهد که از ناراستی فاصله بگیریم.

به یاد داشته باشیم که در فضای خوشبوی محبت است که این مسح ریخته می‌شود. کسانی که جزوه «بره و کبوتر» را خوانده‌اند، مشاهده کرده‌اند که شرط اصلی که روح‌القدس در آن عمل می‌کند محبت است. نشانه‌ی اصلی روح‌القدس این نیست که به زبان‌ها صحبت یا نبوت

کنیم یا حتی شفا دهیم بلکه نشانه‌ی اصلی محبت است. چشم‌های ما نباید به دنبال ارزش‌های مذهبی باشد بلکه تنها نگاه ما بر خداوند باشد و با او همگام شویم. خداوند به ابراهیم گفت که با من همگام شو و کامل خواهی شد.

زمانی که روح‌القدس ما را هدایت و پُر می‌کند مسیح نجات ما را تضمین خواهد نمود. دیگر فرقی نمی‌کند که دنیا چه شرایطی را برای ما ایجاد نماید؛ در دره‌ی تاریک موت باشیم یا مرتع سرسبز؛ در شرایط ایوب باشیم یا داود و سلیمان. در هر صورت خداوند شبان ما است و ما را به مرتع‌های سرسبز هدایت خواهد کرد. چه در کنار رودخانه، ما را به سوی آب‌های آرام هدایت کند، چه در وادی سایه‌ی موت. چنانکه او در هر صورت خدای ما است و در هر شرایطی ما را هدایت می‌کند پس ما نیز باید در هر شرایطی او را عاشقانه پیروی کنیم، چه در خوشی چه در غم؛ چه در مرتع و جنگل و چه در بیابان داغ و سوزان!

کسانی که راستی را دوست ندارند، این مسح را دریافت نخواهند کرد. فریب ضدّ مسیح و ضدّ مسیحان را خواهند خورد چون خدا به روح فریب اجازه خواهد داد که آنها را به بیراهه بکشاند. یک معجزه می‌بینند و به سمت آن جذب می‌شوند. چرا؟ کلام خداوند پاسخ می‌دهد: چون محبت راستی در آنها نبود! پس همه چیز به یک اصل مهم برمی‌گردد: «محبت». چون محبت راستی را نداشتند، خداوند اجازه داد یک روح فریب آنها را هدایت کند. پس زمانی که باز از کلام محبت صحبت می‌کنیم در اصل خدا ما را به محبت دعوت می‌کند. اگر محبت الهی ما را پر نکند وارد آن کلام نمی‌شویم و محبت دیگری ما را پر می‌کند. خدا اجازه خواهد داد با دیدن یک معجزه به دنبال مسیحان کاذب برویم. چرا؟ چون محبت راستی در ما نیست! پس خداوند امکان می‌دهد نیروی ناراستی فرد را هدایت کند و شخص به سمت ضدّ مسیح هدایت می‌شود.

پس نشان محبت الهی، محبت راستی است. باید دوستدار راستی باشیم. کسی نمی‌تواند بگوید عاشق مسیح هستم ولی در عمل از کلام پیروی نکند. حال می‌خواهد در زندگی اجتماعی

باشد، در زندگی کلیسایی یا در زندگی خانوادگی یا اداری. می‌گوییم عاشق مسیح هستیم ولی در مواردی می‌گوییم اینجا دیگر مسیح از ما زیادی می‌خواهد. این فرصت خوبی است که نباید آن را از دست دهیم. زمانی که به راستی مسیح را محبت می‌کنیم، کلام او را محبت خواهیم کرد. کلام او را ارج خواهیم نهاد، چون مسیح خود کلام است. در چنین شرایطی است که از هر باد تعلیم رانده نمی‌شویم و نمی‌لرزیم. در مقابل هر مد دنیوی کوتاه نمی‌آییم، بلکه راه درست را در پیش می‌گیریم؛ چون مُهر روح القدس را دریافت کرده‌ایم.

زمانی که خداوند خواست پدر و مادر نخستین ما را ملاقات کند به باغ عدن رسیدیم و دیدیم که آنجا مار، جا خوش کرده بود. منبع آلوده شد و دیگر فضایی برای خداوند نبود ولی خدا را شکر که زمانی که خداوند برمی‌گردد وارد فضای دیگری می‌شود چون یک عروس کامل و بی‌عیب را می‌بیند. عروسی که خودش را برای خداوند آماده کرده است. عروسی که خودش را با کلام یکی می‌کند. من دوست دارم چنین عروسی به مسیح معرفی کنم. دوست دارم جزء چنین عروسی باشم. امیدوارم که برای شما چنین باشد.

خداوند به شما برکت دهد.